

یازده نکته با الهام از وضعیت یونان

آلن بدیو

مترجم: تر یازدهم

ضرورت فوری وفوتی دارد که آرمان مردم یونان را بین‌المللی کنیم. فقط حذف کامل بدهی‌هاست که می‌تواند «ضربه‌ای ایدئولوژیکی» بر پیکر نظام کنونی اروپا وارد آورد.

(1). «نه»ی بزرگ مردم یونان به معنای پشت‌کردن ایشان به اروپا نیست. مردم یونان به اروپای بانک‌داران، به بدهکاری بی‌منتها و به سرمایه‌داری جهان‌گستر پشت کردند.

(2). آیا راست نیست که بخش از افکار عمومی ناسیونالیستی و حتی بخشی از راست افراطی نیز به مطالبات نهادهای مالی اروپا رأی منفی دادند - رأی منفی دادند به اوامر و نواهی دولت‌های ارتجاعی اروپا؟ آری، آری، ما می‌دانیم که هر رأیی که صرفاً منفی باشد تا اندازه‌ای نامشخص خواهد بود. همیشه این‌طور بوده که راست افراطی می‌تواند بعضی از چیزهایی را طرد کند که چپ افراطی هم آن‌ها را رد می‌کند. تنها نکته‌ی واضح عبارت است از اظهار و تأیید آن‌چه ما می‌خواهیم. ولی همه می‌دانند که آن‌چه سیریزا می‌خواهد نقطه‌ی مقابل خواسته‌های ناسیونالیست‌ها و فاشیست‌هاست. پس رأی مردم یونان صرفاً رأیی کلی در مخالفت با خواسته‌های ضد‌مردمی سرمایه‌داری جهان‌گستر و عمده‌اکره‌ی اروپایی آن نیست. رأی مردم یونان، در حال حاضر، در ضمن نشانه‌ی اعتماد یونانیان به دولت سیپراس است.

(3). این‌که اتفاق دارد در یونان می‌افتد و نه - چنان‌که باید و ضرورت دارد - در هیچ جای دیگر در اروپا، نشان می‌دهد که «چپ» اروپا به حال اغمایی برنگشتنی فرو رفته است. فرانسوا اولاند؟ سوسیال‌دموکراسی آلمان؟ حزب کارگران سوسیالیست اسپانیا؟ حزب سوسیال‌دموکرات «پاسوک» یونان؟ حزب کارگر انگلستان؟ همه‌ی این حزب‌ها هم‌اکنون علناً مدیران و مجریان اوامر سرمایه‌داری جهان‌گستر شده‌اند. «چپ» اروپایی - دیگر - وجود خارجی ندارد. امیدی اندک و البته نه‌هنوز چندان مشخص وجود دارد به شکل‌بندی‌های سیاسی تماماً تازه‌ای که گره خورده‌اند با جنبش‌های توده‌گیر برضد بدهی‌ها و ریاضت‌های اقتصادی: یعنی پودموس در اسپانیا و سیریزا در یونان. دست برقضا، پودموس بر تمایز میان «چپ» و «راست» خط بطلان کشیده است. من نیز چنین می‌کنم. این تمایز به جهان قدیمی سیاست‌های پارلمانی تعلق دارد که باید نابودش کرد.

(4). پیروزی تاکتیکی دولت سیپراس مایه‌ی دلگرمی تمامی پیشنهادهای تازه در میدان سیاست است. نظام پارلمانی و حزب‌های حکومتی آن دهه‌هاست گرفتار بحرانی مزمز شده‌اند، از آغاز دهه‌ی 1980 کام‌یابی‌های سیریزا در یونان - حتی اگر موقت باشد - جزء روندی به‌شمار می‌آید که من آن را «بیداری دوباره» و «احیای تاریخ» در اروپا نامیده‌ام. این روند فقط

می‌تواند مددکار پودموس و هرآن چیزی باشد که قرار است در آینده و دیگر نقاط جهان بر ویرانه‌های دموکراسی پارلمانی سنتی برپای گردد.

(5). با همه‌ی این اوصاف، به‌زعم من وضعیت یونان هم‌چنان بسیار پیچیده است: همه‌چیز در یونان به مویی بسته است. دشواری‌هایی واقعی از این لحظه روی خواهند نمود. هیچ بعید نیست مرکل‌ها، اولاندها و دیگر مجریان اوامر سرمایه‌ی اروپایی با مشاهده‌ی موفقیت تاکتیکی همه‌پرسی یونان مطالبات خود را تغییر دهند (چراکه رأی مردم یونان ایشان را در دادگاه تاریخ بر جایگاه متهمان نشانده است). ولی ضرورت دارد که در عمل بیش از حد به اینان توجه نکنیم. نکته‌ی حیاتی در حال حاضر این است که بدانیم آیا رأی منفی مردم یونان به قالب یک جنبش نیرومند مردمی در خواهد آمد که از خود دولت یونان حمایت کند و/یا فشاری کمرشکن بر آن وارد سازد.

(6). امروز چگونه باید درباره‌ی دولت سیپراس قضاوت کنیم؟ پنج ماه پیش سیپراس تصمیم گرفت کارش را با مذاکره و چانه‌زنی آغاز کند. می‌خواست دفع‌الوقت کند. می‌خواست قادر باشد بگوید هر کاری از دستش برمی‌آید برای رسیدن به توافق انجام داده است. من ترجیح می‌دادم او بدون معطلی به بسیج گسترده‌ی توده مردم توسل می‌جست، بسیجی میلیون که مطالبه‌ی محوری‌اش برچیدن کامل تمامی بدهی‌ها می‌بود. و هم‌چنین پیکاری بی‌امان با دلان و سفته‌بازان، با فساد، با ثروتمندانی که مالیات نمی‌دهند، با تولیدکنندگان تسلیحات، با کلیسا... البته من یونانی نیستم و نمی‌خواهم ادای معلم‌ها را درآورم. من نمی‌دانم آیا اقدامی تا بدین پایه متمرکز بر بسیج مردمی - به یک معنی، اقدامی بالنسبه دیکتاتورانه - به‌راستی ممکن بود. در حال حاضر، پس از پنج ماه حکومت سیپراس، این همه‌پرسی پیروزمند برگزار شده است و هر اتفاقی در آینده ممکن است روی دهد. تا همین جا هم خیلی پیش رفته‌ایم.

(7). من هم‌چنان معتقدم سخت‌ترین ضربه‌ی ایدئولوژیکی بر پیکر نظام کنونی اروپا در تقاضای لغو کامل بدهی‌های یونان نمود می‌یابد - بدهی‌های سفته‌بازان و دلان اروپا که مردم یونان هیچ مسئولیتی در قبال آن‌ها ندارند. حذف بدهی‌های یونان، به‌لحاظ عینی، امکان‌پذیر است: شمار زیادی از اقتصاددانان - که غالباً انقلابی هم نیستند - گمان می‌کنند اروپا باید بدهی‌ها را لغو کند. البته سیاست قائم به فاعلیت نیروهای اجتماعی است و از این حیث با اقتصاد محض فرق می‌کند. دولت‌های اروپا عزم‌شان را جزم کرده‌اند تا نگذارند سیریزا در این مورد به پیروزی برسد. این پیروزی راه را برای پودموس هموار خواهد کرد و پس از آن شاید برای دیگر نهضت‌های نیرومند مردمی در کشورهای بزرگ‌تر اروپا. از این رو دولت‌های اروپا - بر اثر فشار گروه‌های ذی‌نفوذ مالی - می‌خواهند سیریزا را گوشمالی بدهند، و به‌جای تلاش برای حل مسأله‌ی بدهی‌ها می‌خواهند مردم یونان را به کیفر برسانند. بهترین راه برای کیفر خود این کیفردهندگان، اقدام به نکول و عدم‌پرداخت بدهی‌ها خواهد بود، قطع‌نظر از مخاطره‌های آن. آرژانتین چند سال پیش چنین کرد، آسمان هم به زمین نیامد - اصلاً و ابداً.

(8). همه جا هوو جنجال بر سر امکان «خروج» یونان از اروپا برپا شده است. ولی راستش این است که مرتجعان اروپایی دارند این قضیه را بزرگ می‌کنند. این‌ها هستند که دارند «خروج یونان» را به صورت تهدیدی فوری جلوه می‌دهند. امیدشان این است که با این جاروجنجال مردم را بترسانند. مشی درست، راهی که تا این لحظه هم پودموس و هم سیریزا پیموده‌اند، این است که بگوییم: «ما می‌خواهیم در اروپا بمانیم. تنها خواسته‌ی - برحقمان - این است که قواعد این اروپا را تغییر دهیم. می‌خواهیم اروپا دیگر مثل تسمه‌ای نباشد که سرمایه‌داری لیبرالی جهان‌گستر را به تداوم رنج‌ومحنت مردمان پیوند می‌زند. ما خواستار اروپای مردمان‌ایم، اروپای به‌راستی آزاد.» این به‌عهده‌ی مرتجعان است که بگویند در این باره چه فکر می‌کنند. اگر می‌خواهند یونان را از اروپا اخراج کنند، بگذارید زورشان را بزنند! در این مورد، توپ در زمین آن‌هاست: این گوی و این میدان.

(9). خیلی‌ها از جدی شدن تدریجی تهدیدهای ژئوپولیتیکی دم می‌زنند. ولی اگر یونان به آغوش مردم بازگردد و نه به دامان پدران و مادران شلاق‌زن. چه خواهد شد؟ [منظور از «پدران شلاق‌زن» (*père fouettard*) یک جور بابائوئل معکوس است که بچه‌های نافرمان را در کریسمس گوشمالی می‌دهد]. خوب، من در جواب خواهم گفت: همه‌ی دولت‌های اروپا سیاست خارجی مستقلی دارند. آن‌ها پیوندهای دوستی تماماً نفع‌طلبانه برقرار می‌کنند، هم‌چون پیوند دوستی اولاند با عربستان سعودی. یونان در مواجهه با فشارهایی که هم‌اینک بر آن وارد می‌کنند می‌تواند و می‌باید سیاستی به‌همان اندازه آزاد و مستقل در پیش گیرد. مرتجعان اروپا می‌خواهند مردم یونان را تنبیه کنند و از همین روی دولت یونان حق دارد از دولت‌های دیگر کمک بگیرد تا عواقب این تنبیه‌ها را کاهش دهد یا از آن‌ها جلوگیری کند. دولت یونان می‌تواند و می‌باید از کشورهای دیگر کمک بخواند: از روسیه، کشورهای بالکان، چین، برزیل و حتی دشمن دیرینه‌ی تاریخی‌اش ترکیه.

(10). ولی نتیجه‌ی این کمک‌های خارجی هرچه باشد، سرآخر خود یونانیان‌اند که مسائل مربوط به وضعیت یونان را حل خواهند کرد. اصل اولویت عامل داخلی در مورد این وضعیت هم صدق می‌کند. اما مخاطره‌ها به‌مراتب حادث‌ترند زیرا که سیریزا فقط به‌لحاظ صوری قدرت را به‌دست دارد. ما می‌دانیم - می‌توانیم این را احساس کنیم - که از همین حالا نیروهای سیاسی قدیمی، پشت صحنه، در کار دسیسه‌چینی‌اند. حتی فراتر از این حقیقت که قدرت دولتی - هنگامی که در اوضاع‌واحوال عادی و انقلابی به کف آید - به‌سرعت در سراسیمه فساد می‌افتد، به‌وضوح می‌توانیم چند پرسش سنتی پیش کشیم: آیا سیریزا در یونان تسلط کامل دارد، بر پلیس، ارتش، دستگاه قضایی، اقلیت حاکم بر امور مالی و اقتصادی؟ یقیناً نه. دشمن داخلی هم‌چنان درکار است، تقریباً دست‌نخورده مانده است، هم‌چنان قدرتمند است و هم‌چنان در کنف حمایت دشمنان خارجی سیریزاست، از جمله حمایت دیوان‌سالاری اروپا و دولت‌های مرتجع. جنبش مردمی و سازمان‌های خلقی آن می‌باید دائماً مراقب اقدامات دولت باشند. تکرار کنیم - «نه» در همه‌پرسی فقط زمانی نیرویی حقیقی خواهد شد که در قالب جنبش‌های مستقل بسیار نیرومند به حیات خود ادامه دهد.

(11). حمایت بین‌المللی مردمان جهان – حمایتی بی‌وقفه، حمایتی که قدرت خود را به‌نمایش می‌گذارد، حمایتی که توجه رسانه‌های جمعی را به‌خود جلب کند – باید با تمام نیرو به فراخوان محتمل بسیج عمومی در یونان مدد رساند. امروز، محض یادآوری می‌گویم، 10 درصد جمعیت جهان مالک 86 درصد ثروت قابل‌تصرف جهان است. اقلیت سرمایه‌دار حاکم بر جهان اقلیتی بس کم‌شمار است، بس متمرکز و بس سازمان‌یافته. در رویارویی با این اقلیت سازمان‌یافته، مردمان پراکنده و متفرقی که وحدت سیاسی ندارند و در مرزهای ملی خود محبوس‌اند، ضعیف و تقریباً عاجز و ناتوان خواهند ماند. همه‌چیز امروز در سطحی جهانی جریان دارد. تبدیل آرمان مردم یونان به آرمانی بین‌المللی و دارای ارزش نمادینی بس پر قدرت، یک ضرورت و بنابراین یک تکلیف است.

منبع:

<http://www.versobooks.com/blogs/2111-alain-badiou-eleven-points-inspired-by-the-situation-in-greece>

